

نگاهی به افزوده‌های مارکس بر چاپ فرانسوی «سرمایه»

فریدا آفاری

با در نظر گرفتن اهمیتی که مارکس برای چاپ فرانسوی کتاب سرمایه (۱۸۷۵-۱۸۷۲) قائل بود، ترجمه‌ی جدید حسن مرتضوی از کتاب سرمایه، افزوده‌های مارکس بر چاپ فرانسوی را در حاشیه‌ی هر صفحه منتشر کرده است. او با انجام این کار به خواننده این امکان را داده تا ویراست نهایی مارکس را با ویراست نهایی انگلس (۱۸۹۰) مقایسه کند. مقاله‌ای از کوین اندرسون نیز که به‌عنوان یک مقدمه در ترجمه‌ی فارسی جدید منتشر شده است، آن افزوده‌هایی را به بحث می‌کشد که نمایان‌گر تغییراتی در نظرات مارکس در موارد مشخص است.

در این مقاله مایل‌ام به افزوده‌هایی بپردازم که در آن مارکس لزوماً تغییر نظر نداده بلکه عبارات یا جملاتی را بازنویسی کرده یا بسط داده تا نکات کلیدی را در استدلال خود روشن‌تر کند:

در فصل یکم، «کالا»، افزوده‌های مارکس در مورد مفهوم کار انتزاعی، درک او از «خصلت دوگانه‌ی کار» را روشن‌تر می‌کند. در آخرین و پرآوازه‌ترین بخش این فصل که «سرشت بت‌واره‌ای کالا و راز آن» نام دارد، ترجمه‌ی مبتنی بر چاپ آلمانی ۱۸۹۰ در مورد شیوه‌های تولید پیشاسرمایه‌داری که در آن کار خصلتی دوگانه نداشت، چنین می‌گوید: «در این جا شکل طبیعی کار یعنی خاص بودن آن - و نه همانند جامعه‌ی متکی بر تولید کالایی، عام بودن آن - شکل بی‌واسطه‌ی اجتماعی کار است.» (ص ۱۰۶) ترجمه‌ی فرانسوی چنین است: «در این جا شکل طبیعی کار یعنی خاص بودن آن - و نه همانند جامعه‌ی متکی بر تولید کالایی، عام بودن آن، سرشت انتزاعی آن [تاکید از من] - شکل بی‌واسطه‌ی اجتماعی کار است.» (ص ۱۰۶، افزوده‌ی شماره ۶۰)

در این بند مارکس با ربط دادن عبارت «سرشت انتزاعی آن» به «شکل کار» در نظام سرمایه‌داری بار دیگر تولید کالایی را با شیوهی کار و نه صرفاً با عمل مبادله شناسایی کرده است. این تمایز از این رو اهمیت پیدا می‌کند که بسیاری مارکسیست‌ها خصلت انتزاعی کار را صرفاً مربوط به انتزاعی می‌دانند که از برابر دانستن انواع متفاوت کار در فرایند مبادله ناشی می‌شود. (رجوع کنید به کریس جان ارتور، *دیالکتیک جدید* و کتاب *سرمایه*، لندن: بریل ۲۰۰۴، ص ۱۳ و صص. ۴۱-۵۵) اما به نظر می‌آید که مارکس بر انتزاعی تأکید می‌ورزد که از نحوه‌ی انجام خود کار در شیوهی تولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود.

اساسی‌ترین افزوده‌ها و تغییرات در پاره‌ی هفتم، «فرایند انباشت» و به‌ویژه فصل نهایی آن، «قانون عام انباشت سرمایه» وارد شده است. مارکس هم‌چنین پاره‌ی هفتم را از پاره‌ی هشتم یا «به‌اصطلاح انباشت بدوی» جدا کرده. در این جا میل‌ام افزوده‌هایی را خاطرنشان کنم که به معضل بحران‌های ادواری و بی‌کاری در سرمایه‌داری می‌پردازد:

در فصل بیست‌ودوم، «دگرگونی ارزش اضافی به سرمایه»، مارکس نقد خود بر آدام اسمیت را گسترش می‌دهد. ترجمه‌ی مبتنی بر چاپ آلمانی ۱۸۹۰ چنین می‌گوید: «... از زمان آدام اسمیت به بعد مرسوم بود که انباشت را صرفاً مصرف محصول اضافی توسط کارگران مولد، یا تبدیل ارزش اضافی به سرمایه را تبدیل ارزش اضافی به نیروی کار تلقی می‌کرده‌اند... بنابه‌این تصور، تمامی ارزش اضافی بدل شده به سرمایه، سرمایه‌ی متغیر می‌شوند. اما برعکس، ارزش اضافی مانند ارزش پرداخت شده‌ی اولیه به سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی متغیر، به وسایل تولید و نیروی کار تقسیم می‌شود... آدام اسمیت در پایان تحلیلی یک‌سره نادرست به این نتیجه‌ی احمقانه می‌رسد که حتا اگر هر سرمایه‌ی انفرادی به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شود، سرمایه‌ی اجتماعی فقط در سرمایه‌ی متغیر حل می‌شود، یعنی این سرمایه منحصرأ برای پرداخت مزدها خرج می‌شود.» (صص ۶۳۴-۶۳۵)

در چاپ فرانسوی، جمله‌ای که با «آدام اسمیت در پایان تحلیلی یک‌سره نادرست» آغاز شده، به این صورت بازنویسی شده است: «هنگامی که مجموع ارزش‌های مازاد ناشی از انباشت به همان شیوه‌ی مجموع سایر ارزش‌ها به سرمایه تبدیل می‌شود، آشکار است که دکترین اشتباه آدام اسمیت درباره‌ی انباشت صرفاً به خطای بنیادی در تحلیل تولید سرمایه‌داری بدل می‌شود. در واقع وی تأکید می‌کند که با آن که سرمایه‌ی منفرد به بخش ثابت و بخش متغیر، یعنی به ارزش وسایل تولید و مزدها، تقسیم می‌شود، این‌گونه نیست

که مجموع سرمایه‌های منفرد با سرمایه‌ی اجتماعی یکی است. برعکس ارزش سرمایه‌ی اجتماعی برابر با مجموع مزدهایی است که پرداخت می‌کند، به‌بیان‌دیگر سرمایه‌ی اجتماعی چیزی جز سرمایه‌ی متغیر نیست.» (ص ۶۴۵، افزوده‌ی شماره‌ی ۱۱)

در بندی که نخست نقل‌قول شد، مارکس تاکید کرده که در فرایند انباشت سرمایه بخش فزاینده‌ای از ارزش اضافی به‌منظور اکتیاع وسایل تولید و به‌زیان مردها مصرف می‌شود. در چاپ فرانسوی او می‌افزاید که نادیده گرفتن این مساله توسط آدام اسمیت، «خطای بنیادی در تحلیل تولید سرمایه‌داری است.»

سپس در فصل بیست‌وسوم، «قانون عام انباشت سرمایه» افزوده‌های مارکس بر بخش ۳، «تولید فزاینده‌ی اضافه‌جمعیت نسبی یا ارتش ذخیره‌ی صنعتی» نقد فوق بر آدام اسمیت را روشن‌تر می‌کند. این بخش در ترجمه‌ی مبتنی بر چاپ آلمانی ۱۸۹۰ چنین آغاز می‌شود: «انباشت سرمایه، که در ابتدا فقط به‌عنوان گسترش کمی آن به‌نظر می‌رسید، چنان‌که دیدیم از طریق تغییر کیفی پیوسته‌ی ترکیب خود، یعنی از طریق افزایش دائمی جزء ثابت آن به‌زیان جزء متغیر آن تحقق می‌یابد» (ص ۶۷۶)

در چاپ فرانسوی، این بند بسط داده شده است و بخشی از بند جدید چنین می‌گوید: «نشان دادیم که انباشت که سبب بزرگ‌تر شدن سرمایه‌ی اجتماعی می‌شود در همان حال مقدار نسبی بخش متغیر خود را کاهش می‌دهد و به‌همین‌سان تقاضا برای کار نسبی را کم می‌کند. اکنون می‌خواهیم ببینیم اثر این حرکت بر سرنوشت طبقه‌ی مزدبگیر چیست؟» (ص ۶۷۶، افزوده‌ی شماره‌ی ۳۷)

در این‌جا مارکس با بسط دادن چند بند دیگر، هرچه بیش‌تر به رابطه‌ی میان افزایش سرمایه‌ی ثابت، بی‌کاری و بحران‌های مکرر می‌پردازد. ترجمه‌ی مبتنی بر چاپ آلمانی چنین می‌گوید: «مسلماً با رشد مقدار کل سرمایه، جزء متغیر آن یعنی نیروی کار تنیده شده در آن، افزایش می‌یابد، اما به‌نسبتی که پیوسته در حال کاهش است.» (ص ۶۷۷) چاپ فرانسوی نیز زیرنویسی توضیحی اضافه می‌کند که در آن به آمار نشان‌دهنده‌ی شکاف فزاینده میان نرخ تولید ارزش و نرخ افزایش اشتغال در صنعت پارچه‌بافی انگلستان استناد شده است: در یک دوره‌ی ده ساله از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱، تولید ارزش رشدی ۴۰ درصدی داشته، اما میزان اشتغال صرفاً ۴ درصد رشد کرده است. (ص ۶۷۷، افزوده‌ی شماره‌ی ۴۰، زیرنویس توضیحی)

در زمینه‌ی ظهور بحران‌های ادواری، افزوده‌ای کلیدی که در چاپ فرانسوی منتشر شده و در چاپ آلمانی ۱۸۹۰ یافت نمی‌شود، از این قرار است: «اما فقط در دوره‌ای که صنعت ماشینی عمیقاً ریشه دوانید، تأثیری تعیین‌کننده بر کل تولید مالی اعمال کرد، تنها پس از آن که تجارت خارجی به‌مدد صنعت ماشینی بر صنعت داخلی چیره شد، تنها پس از آن که بازار جهانی پی‌درپی مناطق گسترده‌ای از دنیای نو، آسیا و استرالیا را به‌خود الحاق کرد، و سرانجام تنها پس از آن که شماری کافی از کشورهای صنعتی پا به‌صحنه گذاشتند - تنها در این دوره است که می‌توان تاریخ چرخه‌های خود تداوم‌بخش تکراری را مشخص کرد، چرخه‌هایی که مراحل پیاپی آن شامل سال‌هاست و همیشه اوج آن بحرانی عمومی، و پایان هر چرخه نقطه‌ی آغاز چرخه‌ی دیگری است. تاکنون مدت این چرخه‌ها ده تا یازده سال بوده است اما دلیلی در دست نیست که این مدت را ثابت بدانیم. برعکس باید نتیجه بگیریم که بر مبنای قانون‌های تولید سرمایه‌داری که ما شرح داده‌ایم، این مدت متغیر است و طول این چرخه‌ها رفته‌رفته کاهش خواهد یافت. (ص ۶۸۱. این افزوده در ترجمه‌ی انگلیسی بن فاوکس در یک زیرنویس در ص ۷۸۶ آمده است)

مارکس در این فصل هم‌چنین استدلال می‌کند که انگیزه‌ی سرمایه‌داری رقابتی برای افزایش نرخ انباشت سرمایه می‌تواند به تمرکز و تراکم فزاینده‌ی وسایل تولید بیانجامد. در فرازی که بعدتر در کتاب *امپریالیسم لنین* مورد بحث قرار گرفت، مارکس می‌نویسد: «رقابت با ارزان کردن کالاها برپا می‌شود. ارزانی کالاها، اگر همه چیز هم‌چنان باشد، به بهره‌وری کار و این نیز به میزان تولید وابسته است. بنابراین، سرمایه‌های بزرگ‌تر سرمایه‌های کوچک‌تر را مغلوب می‌کنند. علاوه‌براین، به‌یاد داریم که با تکامل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، مقدار کمینه‌ی سرمایه‌ی منفرد لازم برای به‌راه انداختن یک کسب‌وکار در شرایط متعارف افزایش پیدا می‌کند.» (ص ۶۷۳)

در چاپ فرانسوی، چند بند در ادامه‌ی بند بالا افزوده شده که بخشی از آن از این قرار است: «اگر سرمایه‌های منفردی که در هر شاخه‌ی معینی از صنعت سرمایه‌گذاری شده در یک سرمایه‌ی واحد آمیخته شوند، تمرکز در آن‌جا به حدومرز نهایی خود می‌رسد. در یک جامعه‌ی معین، این حدومرز فقط در لحظه‌ای فرا می‌رسد که کل سرمایه‌ی اجتماعی در دستان یک سرمایه‌دار واحد یا شرکت سرمایه‌داری واحد متمرکز شده باشد.» (ص ۶۷۴)

بند فوق یکی از معدود افزوده‌هایی است که انگلس در چاپ آلمانی ۱۸۹۰ جلد اول سرمایه گنجانده است. برخی مارکسیست‌ها نیز به این بند به‌عنوان مبنایی برای نظریه‌ی

سرمایه‌داری دولتی استناد کرده‌اند.^۱ بحث بیش‌تر پیرامون محتوی آن و کلّ فصل ۲۳ کتاب سرمایه در زمینه‌ی شکل‌های متنوع سرمایه‌داری در جهان معاصر لازم است.

من در این مقاله تنها به چند افزوده‌ی کلیدی در چاپ فرانسوی اشاره کرده‌ام. در واقع افزوده‌های بسیاری در این اثر وجود دارد که در ترجمه‌ی فارسی حسن مرتضوی از جلد اول کتاب سرمایه گنجانده شده و سزاوار تعمق و بحث است. آنچه در مقایسه‌ی این افزوده‌ها با روایت‌های پیشین سرمایه آشکار می‌شود این است که مارکس هم‌واره در حال‌بازاندیشی و پرورش مفاهیم و مقوله‌های این اثر بود. این افزوده‌ها هم‌چنین برای خواننده روشن می‌کند که از منظر مارکس کدام مفاهیم نیازمند کاوش فراتر و بسط دادن بود.

یادداشت

۱. رجوع کنید به فریدا آفاری، «تئوری‌های مارکسیستی پیرامون سرمایه‌داری دولتی»، بخش‌های ۱-۳، سامان نو، ۲۰۰۹، ۲۰۱۱.